

## تأثیر انواع دلبستگی بر احساس امنیت

رضا صالحی امیری<sup>۱</sup>، احمدرضا رادان<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۸

از صفحه ۹۹ تا ۱۱۶

### چکیده

بسیاری را باور بر آن است که از میان عوامل پر شمار روان شناختی مؤثر بر احساس امنیت شهروندان یک جامعه، سهم عامل دلبستگی عاطفی، که در نخستین سال های زندگی شکل می گیرد، برجسته تر است. چه از یک سو، دلبستگی هم چون سپر نیرومندی عمل می کند که فرد را در برابر بسیاری از تهدیدها مصون می سازد و از دیگر سو موجب شکل گیری نوعی «اعتماد عمومی» ژرف در او می شود. این اعتماد نیز برای فرد احساس امنیت روانی به ارمان می آورد. در این پژوهش برای آزمون این ادعا، رابطه میزان دلبستگی عاطفی گروهی به حجم ۶۳۰ نفر از دانشجویان دختر و پسر دو واحد دانشگاهی (دانشگاه آزاد اسلامی واحد جنوب و دانشگاه شهید بهشتی تهران) با میزان احساس امنیت آنان، مورد بررسی قرار گرفت. برای این منظور ابتدا نوع دلبستگی هر یک از دانشجویان مشخص شد. نتایج نشان داد که دانشجویان را می توان از حیث دلبستگی به دو گروه دلبسته ایمن و دلبسته نایمن تقسیم کرد. سپس میزان احساس امنیت هر یک از این دو گروه اندازه گیری شد. آن گاه احساس امنیت دو گروه با استفاده از آزمون آماری تی مورد مقایسه قرار گرفت. نتایج حاصل نشان داد که بین میزان احساس امنیت دو گروه تفاوت معنی داری وجود دارد. از این یافته می توان نتیجه گرفت که یکی از عوامل پیش بینی کننده احساس امنیت افراد جامعه عامل دلبستگی است. از همین روی، ضروری است که در آموزش های معطوف خانواده ها بر اهمیت اهتمام آنان برای شکل دهی دلبستگی ایمن تأکید شود.

**واژگان کلیدی:** دلبستگی، دلبستگی ایمن، دلبستگی نایمن، احساس امنیت.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم تحقیقات

۲. دانشجوی دکتری مدیریت برنامه ریزی فرهنگی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات نویسنده مسئول rah9516@gmail.com

## طرح مسئله

وقتی از انواع نیازهای آدمیان، اعم از نیازهای بیولوژیک و نیازهای روان شناختی، سخن به میان می آید بلافاصله نیاز به ایمنی، یا به تعبیر و بیان روشن تر «نیاز به احساس امنیت»<sup>۱</sup>، به ذهن متبادر می شود. چه، پس از برآورده شدن نیازهای پایه جسمانی (نیاز به غذا و آب و...)، تنها با فراهم شدن بستر ارضای نیاز به ایمنی است که ذهن و روان فرصت فرا بالیدن و به فعل تبدیل ساختن استعدادهاى شگرف و پرشمار خود را فراچنگ می زنند. از همین روی است که آدم های برخوردار از «احساس امنیت» بهتر و سهل تر گام در راه رشد و شکوفایی می نهند و با رضایت خاطر و آرامش ژرف زندگی را «زیست می کنند» و اهداف خود را یکی در پی دیگری محقق می سازند.

با اذعان به این واقعیت است که دانشمندان و محققان قلمروهای مختلف دانش، به ویژه روان شناسان، جهد و جد علمی و افری نموده اند تا «عوامل مؤثر» بر این نیاز مهم را باز شناسند و بر اساس آن روش و راهکار اثرگذار فزون سازی آن را عرضه دارند. به زعم و باور آنان یکی از مهم ترین عواملی که از سنین کودکی تا واپسین سال های زندگی این نیاز را تحت تأثیر قرار می دهد احساس «دلبستگی»<sup>۲</sup> است. به زعم شمار زیادی از آنان، احساس دلبستگی ریشه در نیاز آدمی به مراقبت، نوازش، تعلق خاطر و صمیمیت دارد. این نیاز از همان آغاز زندگی جوانه می زند و در صورت در دسترس بودن یک مراقب برخوردار از ظرفیت عاطفی بالا، رشد و نمو پیدا می کند و به بستری مناسب برای تحقق سایر نیازهای آدمی و شکوفا شدن ظرفیت های روانی او تبدیل می شود.

اما با وجود تولید حجم انبوهی «ادبیات پژوهشی» پیرامون دلبستگی و ابعاد و انواع و آثار آن، ادبیات مربوط به پیوند آن با احساس امنیت، به ویژه در کشور ما، از غنا و فراوانی زیادی برخوردار نیست. به ویژه، مشخص نیست که در سال های مهم زندگی، یعنی جوانی، چه میزان احساس امنیت روانی را تحت الشعاع خود قرار می دهد. از همین روی، این پژوهش در پی آن بود تا پیوند و هم پوشانی این دو پدیده مهم روان شناختی را در سنین دانشجویی مورد مذاقه روشمند و بررسی علمی قرار دهد.

## مرور مبانی نظری

نظریه دلبستگی را برای اولین بار بالبی (۱۹۶۹) مطرح ساخت. در آن حین

۱. need to security feeling

۲. attachment

«کردارشناسان»، به ویژه لورنرز نیز با مطالعه بر روی «نقش پذیری» حیوانات به شناخت بیش تر ماهیت این پدیده یاری رساند. منظور از دلبستگی «پیوند عاطفی عمیقی است که هر یک از ما با افراد خاص در زندگی خود برقرار می کنیم به گونه ای که این پیوند موجب می شود تا هنگام تعامل با آن ها، احساس نشاط و شادابی و امنیت نمائیم و به هنگام روبرو شدن با استرس، به واسطه برخوردار بودن از حمایت آن ها، احساس امنیت و آرامش کنیم» (برک، ترجمه سید محمدی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۳).

شکل گیری «دلبستگی» ریشه در پیوند عاطفی اولیه کودک به مادر دارد. یعنی زمانی که کودک از مهر و محبت و نوازش ها و لبخندهای مستمر مادر، به ویژه در همان سنین اولیه، برخوردار شود این احساس عمیق در او شکل می گیرد که دنیا جای امنی است و می توان به دیگران اعتماد ورزید و از حمایت آنان برخوردار شد (فگل، ۲۰۰۷)¹.

پیوند عاطفی اولیه با مادر از چنان اهمیت شگرفی برخوردار است که فروید (۱۹۷۴) آن را مبنای تمامی روابط بعدی می داند. به زعم او و وقتی در سنین آغازین زندگی پیوند عاطفی ژرفی بین مادر و کودک شکل نگیرد، او تا پایان عمر در نوعی دلهره و اضطراب پنهان گرفتار می شود و روابط خود با دیگران را بر آن اساس تنظیم می نماید.

جهان شمولی پدیده دلبستگی، و یا عدم آن یعنی گسلسش²، و اثرات ماندگار آن در ذهن و ضمیر آدم ها، موجب شده است تا عده ای آن را ذاتی و فطری تلقی نمایند. بالبی خود تبیینی ویژه از شکل گیری دلبستگی به دست می دهد. به باور او: رابطه کودک با والد، به صورت یک رشته علائم فطری آغاز می شود که والد را به طرف کودک می کشاند. به مرور زمان پیوند عاطفی صمیمانه ای بین این دو پدید می آید که توانایی های جدید شناختی³ و هیجانی⁴، به علاوه تاریخچه مراقبت صمیمانه و پذیرا، از آن حمایت می کند (برک، ۱۳۸۹ ص ۲۷۴).

گروهی از محققان اولیه دلبستگی، شکل گیری آن را به نقش تغذیه کنندگی مادر نسبت می دهند و بر این باور بودند که مادر با شیر دادن مستمر به طفل خود، زمینه شکل گیری پیوند عاطفی عمیق بین خود و کودک را فراهم می سازد.

۱. Fogel

۲. detachment

۳. Cognitive

۴. emotional

اما، مطالعات دقیق هارلو<sup>۱</sup> (۱۹۶۹) و مطالعات پر شمار بعدی (به عنوان مثال هالپرن<sup>۲</sup> و دیگران، ۱۹۸۰) به کل این باور را منسوخ ساخت. هارلو در تحقیق خود نشان داد که در دلبستگی مادر- فرزند چیزی فراتر از نیاز به غذا مطرح است.

هارلو در مطالعات خود شرایطی فراهم ساخت که در آن تعداد بچه میمون در کنار دو مادر مصنوعی قرار داده شدند. یکی از مادرها سیمی و دیگری پارچه‌ای و نرم بود. هر دو مادر طوری ساخته شده بودند که بچه میمون‌ها می‌توانستند از بطری نصب شده به سینه آن‌ها شیر بخورند. هدف آزمایش هارلو آن بود که دریابد آیا بچه میمون به هر مادری که به او شیر دهد می‌چسبد و دلبستگی پیدا می‌کند. نتایج روشن بود. بچه میمون‌ها فقط به مادری می‌چسبیدند که نرم و آرام و راحت بود. به ویژه آن‌ها به هنگام ترس و اضطراب و ناامنی تمایل شان به چسبیدن به این مادر بیش تر می‌شد (اتکینسون<sup>۳</sup> و دیگران ترجمه براهنی و دیگران، ۱۳۹۰).

هارلو از آزمایش خود نتیجه گرفت که عامل اصلی ایجاد دلبستگی، «مراقبت مادرانه» است و نه لزوماً اهتمام او به تغذیه فرزند خویش. او، هم چنین نشان داد بچه‌هایی که در آن‌ها دلبستگی شکل نمی‌گیرد در مراحل بعدی زندگی از نوعی ناامنی، دلواپسی، بی‌اعتمادی و حتی فقدان کفایت اجتماعی رنج می‌برند.

احساس دلبستگی، که سهم و نقش آن در ایجاد احساس امنیت در فرهنگ‌های مختلف مورد تأیید قرار گرفته است (به عنوان مثال گال<sup>۴</sup>، ۲۰۰۶)، به یکباره شکل نمی‌گیرد بلکه طی چند مرحله متوالی فرا می‌بالد و تحول پیدا می‌کند. آن مراحل عبارتند از:

۱. مرحله پیش دلبستگی. در این مرحله کودک با واکنش‌هایی هم چون لبخند زدن، گریه کردن و چنگ زدن، با دیگران همانند مادر خود ارتباط برقرار می‌کنند. لیکن آن‌ها هنوز به مادر خود دلبستگی پیدا نکرده‌اند، چون به راحتی می‌توانند در کنار یک فرد غریبه نیز آرامش پیدا کنند.
۲. مرحله شروع دلبستگی. در این مرحله کودک به تدریج بین مادر خود و غریبه فرق قائل می‌شوند. اما، این تشخیص چندان دقیق نیست.
۳. مرحله دلبستگی. در این مرحله کودک به هنگام جدا شدن از مادر، یا مراقبت کننده جایگزین، دچار نوعی اضطراب می‌شوند که آن را «اضطراب

۱. Harlow

۲. Halper

۳. Atkinson

۴. Gal



جدایی<sup>۱</sup> نام می‌نهند. به همین سبب با جدا شدن از مادر یا مراقبت کننده جانشین، حداقل برای مدتی دچار ترس می‌شوند و بر اثر آن شروع به بی‌قراری و گریه می‌نمایند. در این مرحله مادر به «پایگاه امنی» تبدیل می‌شود که در سایه آن کودک می‌تواند با آرامش خاطر به جستجو در محیط اطراف بپردازد. ۴. تشکیل رابطه متقابل. چنانچه در مرحله بعد، به سبب حضور عاطفی مادر، احساس دلبستگی شکل بگیرد، کودک وارد مرحله رابطه متقابل می‌شود. در این مرحله کودک، به واسطه اعتماد و اطمینانی که در او شکل گرفته است، با دیگران ارتباط برقرار می‌کند و به هنگام جدایی موقت از مادر دچار ترس و دلهره و ناامنی نمی‌شود (برک، ۱۳۸۹).

بالبی (۱۹۸۰) به نقل از برک (۱۳۸۹) پیامدهای حاصل از این چهار مرحله را چنین خلاصه کرده است:

کودکان در نتیجه تجربیات خود در طول این چهار مرحله، پیوند عاطفی با ثباتی با مراقبت کننده برقرار می‌کنند که در غیاب والدین می‌توانند از آن به عنوان یک پایگاه امن، استفاده کنند. این بازنمایی درونی، جزء مهمی از شخصیت آن‌ها می‌شود که به عنوان الگوی واقعی درونی، با یک رشته انتظارات درباره در دسترس بودن شخصیت‌های مورد دلبستگی و احتمال فراهم آوردن حمایت در مواقع استرس، عمل می‌کند. این تصویر ذهنی، الگو یا راهنمایی برای کلیه روابط صمیمی در آینده می‌شود. از کودکی و نوجوانی تا دوران بزرگسالی (ص ۲۷۶).

آیا در همه کودکان دلبستگی یکسانی شکل می‌گیرد؟ محققان (به عنوان مثال مین<sup>۲</sup> و سولومون<sup>۳</sup>، ۱۹۹۰ و هوپر<sup>۴</sup> و دیگران، ۲۰۱۲) به این پرسش پاسخ منفی داده‌اند. آن‌ها نشان داده‌اند که یک الگوی ایمن و سه نوع الگو نایمن وجود دارد. در دلبستگی نوع اول، یا دلبستگی ایمن<sup>۵</sup>، بین مادر و کودک پیوند عاطفی عمیقی ایجاد می‌شود و لاجرم کودک از مادر به عنوان «پایگاه امن» برای کشف محیط و جستجو در اطراف استفاده می‌کند. در این الگو کودک به راحتی با مادر پیوند برقرار می‌کند و با حضور در کنار او احساس آرامش و امنیت می‌کند. سه نوع دلبستگی نامن نیز عبارتند از: دلبستگی اجتنابی<sup>۶</sup>، دلبستگی دوسوگرا<sup>۷</sup>، و دلبستگی آشفته (مین

۱. Separation anxiety

۲. Main

۳. Solomon

۴. Hopper

۵. Secure attachment

۶. avoidant

۷. ambivalent

و سولومون، ۱۹۹۰). در دل‌بستگی اجتنابی کودکان به هنگام حضور در کنار مادر نسبت به او بی‌اعتنا هستند. آن‌ها به فرد غریبه شبیه والدین خود واکنش نشان می‌دهند. این کودکان معمولاً در تعامل با دیگران، حتی مادر، علائم صمیمیت و چسبندگی عاطفی از خود نشان نمی‌دهند. اما، کودکان دوسوگرا هم‌زمان هم در پی ارتباط جسمانی با مادر خود هستند و هم از آن اجتناب می‌کنند. آن‌ها حتی به هنگام عصبانیت از خود بدخلقی، عصبانیت و بی‌قراری نشان می‌دهند. سرانجام کودکان نوع سوم آن‌هایی هستند که واکنش‌های متناقض از خود نشان می‌دهند. آن‌ها به مادر خود نزدیک می‌شوند اما در عین حال به او نگاه نمی‌کنند. این‌ها فاقد احساس و هیجان به نظر می‌رسند (اتکینسون و دیگران، ۱۳۹۰). شگفت آن‌جا است که این الگوی رفتاری در بسیاری از افراد تا بزرگسالی، و حتی تا پایان عمر، ثابت باقی می‌ماند (روس<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱).

چرا در عده‌ای از کودکان دل‌بستگی ایمن و در برخی دیگر انواع دل‌بستگی نایمن شکل می‌گیرد؟ پژوهش‌گران متعددی در پی پاسخ این پرسش برآمده‌اند. برخی (نظیر کراول<sup>۲</sup> و دیگران، ۲۰۰۸) نشان داده‌اند که واکنش‌های عاطفی و توأم با پذیرش مادر موجب شکل‌گیری دل‌بستگی ایمن می‌شود. در حالی که مادران سرد، افسرده و بدخلق فرزندان با دل‌بستگی ناایمن پرورش می‌دهند. پاره‌ای محققان (نظیر برنتون<sup>۳</sup>، ۲۰۱۴) نیز نشان داده‌اند که جدایی مادر از فرزند، غیبت‌های طولانی مادر، فقدان والد یا والدین و وقوع بحران‌های شدید اجتماعی و طبیعی در سال‌های آغازین زندگی کودک، موجب شکل‌گیری انواع دل‌بستگی نایمن می‌شود. برک (۱۳) نیز با دقت در پژوهش‌های متعدد عوامل مؤثر بر شکل‌گیری دل‌بستگی را به چهار دسته تقسیم کرده است: (۱) فرصت برقرار کردن رابطه نزدیک؛ (۲) کیفیت مراقبت؛ (۳) ویژگی‌های کودک و (۴) شرایط زیست‌خانواده. به باور او وقتی مادر حضور گرم و صمیمانه در کنار طفل داشته باشد، والدین به صورت مؤثری از فرزند خود حمایت و مراقبت کنند، کودک دچار بدکارکردی عصبی-هیجانی نباشد و شرایط زیست‌خانواده عاری از بحران‌های شدید درونی و بیرونی باشد، می‌توان امیدوار بود که در کودک دل‌بستگی ایمن شکل بگیرد. اما، اگر یک یا چند شرط از آن شرایط فراهم نباشد احتمالاً کودک دچار یکی از انواع دل‌بستگی‌های ناایمن خواهد شد.

رابطه دل‌بستگی و احساس امنیت اجتماعی تحقیقات زیادی را معطوف خود کرده

۱. Ross

۲. Crovell

۳. Berthron

است. لیبرمن<sup>۱</sup> و دیگران (۱۹۹۹) رابطه میزان دل‌بستگی در کودکی و نوجوانی را با احساس امنیت در سنین جوانی و میان‌سالی بررسی نموده‌اند. آنان نشان داده‌اند که هر چقدر دل‌بستگی ایمن ژرف‌تر باشد به همان میزان افراد در سنین جوانی و میان‌سالی احساس امنیت بیش‌تری را تجربه می‌کنند. آن‌ها در تبیین یافته خود از «طرح‌واره‌ها» سخن به میان آورده‌اند. به باور آن در افراد دل‌بسته ایمن طرح‌واره‌های سازنده و اعتماد آفرینی شکل می‌گیرد که براساس آن دنیا مکانی امن و دارای خطرات کم ارزیابی می‌شود. روثنباوم<sup>۲</sup> و دیگران (۲۰۰۰) نیز در تحقیقی با عنوان «دل‌بستگی و فرهنگ» به مقایسه پیامدهای انواع دل‌بستگی در آمریکا و ژاپن پرداخته‌اند. آن‌ها نشان داده‌اند که بین انواع دل‌بستگی و سطح و میزان احساس امنیت و سلامت روانی پیوند وثیقی وجود دارد. به ویژه آنان تأکید کرده‌اند که «دل‌بستگی آشفته» بدترین پیامد را برای سلامت و امنیت روانی در پی دارد. باس<sup>۳</sup> و دیگران (۱۹۹۵) و هارت<sup>۴</sup> و دیگران (۲۰۱۳) نیز نتایج مشابهی را گزارش نموده‌اند. اکبری و دیگران (۱۳۸۹) نیز در پژوهشی که بر روی شماری از زنان به سامان رسانده‌اند، نشان داده‌اند که بین دل‌بستگی و تاب‌آوری همبستگی و پیوند معناداری وجود دارد. آنان این همبستگی را در دل‌بستگی ایمن، مستقیم و معنی‌دار و در انواع نایمن دل‌بستگی، معکوس و معنی‌دار گزارش کرده‌اند. به باور آنان، وقتی دل‌بستگی ایمن شکل بگیرد آدم‌ها راحت‌تر می‌توانند فشارها و سختی‌ها و ناکامی‌ها و تهدیدها را تحمل کنند و احساس امنیت خود را در آن شرایط حفظ کنند.

پورآقا (۱۳۹۰) رابطه دل‌بستگی و الکسی‌تایمیا (سردی عاطفی) را در گروهی از نوجوانان دختر و پسر مورد تحقیق قرار داده است. او نشان داده است که بین هر سه عنصر دل‌بستگی (یعنی ارتباط، اعتماد و نزدیکی) با شاخص‌های سردی عاطفی (تشخیص احساس، بیان احساس و تفکر برون‌مدار) رابطه معنی‌داری وجود دارد. شواهد دیگر (به عنوان مثال بیلز<sup>۵</sup>، ۲۰۱۱) نشان داده است که میزان احساس امنیت افراد مبتلا به الکسی‌تایمیا بسیار کمتر از افراد بهنجار است. بنابراین از این یافته‌ها نیز می‌توان نتیجه گرفت که دل‌بستگی یکی از متغیرهای مهمی است که با آن می‌توان احساس امنیت را پیش‌بینی نمود.

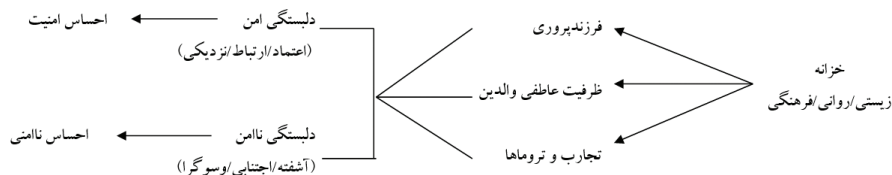
۱. Liberman

۲. Rothenbaum

۳. Bus

۴. Hart

۵. Bilz



تصویر ۱: خلاصه مطالب و مدل مفهومی

## روش‌شناسی تحقیق

روش. در این پژوهش از روش «پیمایش مقطعی» استفاده شد. برای این منظور هم دلبستگی پاسخ‌دهندگان مورد اندازه‌گیری قرار گرفت و هم احساس امنیت آنان سنجیده شد.

جامعه آماری و نمونه. جامعه آماری تحقیق نیز شامل کلیه دانشجویان شاغل به تحصیل در دانشگاه‌های دولتی و آزاد اسلامی مستقر در تهران است. حجم نمونه براساس جدول نمونه‌گیری مورگان ۶۳۰ نفر برآورد شد. برای انتخاب نمونه از «روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای» استفاده شد. برای این منظور ابتدا از بین هر یک از دو گروه دانشگاه (دانشگاه شهید بهشتی و دانشگاه آزاد اسلامی واحد جنوب) به صورت تصادفی انتخاب شدند. آن‌گاه از هر دانشگاه دو دانشکده و از هر دانشکده ۵ کلاس (جمعاً ۲۰ کلاس) انتخاب گردیدند. سرانجام تمام دانشجویان حاضر در آن کلاس‌ها به منزله آزمودنی‌های تحقیق انتخاب شدند و مقیاس‌های اندازه‌گیری بر روی آن‌ها اجراء شد.

برخی ویژگی‌های پاسخ‌دهندگان به شرح زیر است.

### ۱- سن پاسخ‌دهندگان

جدول ۱: فراوانی و درصد پاسخ‌دهندگان به تفکیک سن

دامنه سنی	فراوانی	درصد	درصد تراکمی
۱۸ - ۲۰	۱۸۲	۲۹	۲۹
۲۱ - ۲۳	۲۱۰	۳۳	۶۲
۲۴ - ۲۶	۱۳۶	۲۱	۸۳
۲۷ - ۲۹	۷۹	۱۳	۹۶
۳۰ - ۳۲	۲۳	۴	۱۰۰
جمع	۶۳۰	۱۰۰	-





همان گونه که در اطلاعات درج شده در جدول بالا نشان می دهد سن بیش از ۶۰ درصد پاسخ دهندگان کمتر از ۲۷ سال بوده است و تنها ۴ درصد آنان در دامنه سنی بیش از ۳۰ سال قرار داشته اند.

## ۲- مقطع تحصیلی

جدول ۲: فراوانی و درصد پاسخ دهندگان به تفکیک مقطع تحصیلی

مقطع تحصیلی	فراوانی	درصد	درصد تراکمی
کاردانی	۴۵	۷	۷
کارشناسی	۵۲۵	۸۳	۹۰
کارشناسی ارشد	۴۷	۷	۹۷
دکترا	۱۳	۳	۱۰۰
جمع	۶۳۰	۱۰۰	-

یافته های جدول بالا نشان می دهد که اغلب پاسخ دهندگان در مقطع تحصیلی کارشناسی (لیسانس) مشغول تحصیل بوده اند.

## ۳- جنسیت پاسخ دهندگان

۳۷۳ نفر (۵۹ درصد) از پاسخ دهندگان مؤنث و بقیه، یعنی ۲۵۷ نفر (۴۱ درصد) مذکر بوده اند.

برای اندازه گیری میزان دل بستگی و سنجش احساس امنیت پاسخ دهندگان از دو مقیاس محقق ساخته استفاده شد. شاخص ها و تعداد مواد هر یک از دو مقیاس در جدول زیر درج گردیده است:

جدول ۳: مقیاس های اندازه گیری و شاخص ها و تعداد مواد هر یک

تعداد مواد	شاخص ها	نام مقیاس
۲۱	امنیت مالی، امنیت جانی، امنیت اخلاقی، امنیت عاطفی، امنیت فکری، امنیت ناموسی، امنیت اجتماعی	مقیاس سنجش احساس امنیت و احساس ناامنی
۲۱	پذیرش، صمیمیت، اعتماد، حمایت، تعلق خاطر، نوازش، محبت و فقدان آن ها	مقیاس سنجش دل بستگی ایمن و نایمن

دو مقیاس پیش از اجرای نهایی بر روی نمونه ای به حجم ۵۰ نفر اجراء شدند. آن گاه میزان پایایی آن ها با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ محاسبه شد. نتایج

حاصل در جدول زیر درج شده است:

جدول ۴: میزان آلفای دو مقیاس

نام مقیاس	میزان آلفا
احساس امنیت	.۸۶
میزان دل بستگی	.۸۴

همان گونه که در ضرایب درج شده در جدول بالا نشان می دهد هر دو مقیاس از پایایی بسنده ای برخوردار هستند. هم چنین، برای اطمینان از روائی (اعتبار) مقیاس ها، هر یک از آن دو مقیاس در اختیار تعدادی صاحب نظر قرار گرفت تا نظر خود را پیرامون آن ها ابراز نمایند. نتایج نشان داد که مقیاس ها از روائی مناسبی برخوردارند. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز از نرم افزار spss استفاده شد. در سطوری که در پی می آید یافته ها گزارش می شود.

### یافته ها

#### ۱- نوع دل بستگی پاسخ دهندگان و میزان نمرات هر یک

تجزیه و تحلیل نمرات پاسخ دهندگان در مقیاس دل بستگی نشان داد که آن ها را می توان به دو گروه تقسیم نمود: گروه دارای دل بستگی ایمن و گروه دارای دل بستگی نایمن.

جدول ۵: میانگین و انحراف معیار دو گروه دارای دل بستگی ایمن و نایمن

گروه	تعداد	میانگین (به تراز ۱۰۰)	انحراف معیار
دل بستگی ایمن	۳۶۹	۷۸	۲۱
دل بستگی نایمن	۲۶۱	۸۶	۱۹

یافته های مندرج در جدول بالا نشان می دهد که:

در ۴۱ درصد پاسخ دهندگان دل بستگی نایمن شکل گرفته است. در این گروه از پاسخ دهندگان در سال های آغازین زندگی پیوند عاطفی و اعتماد اساسی مناسبی شکل نگرفته است. به همین سبب، اضطراب جدایی آنان به گونه ای بهنجار از میان رانده نشده است. همچنین گرچه در ۵۹ درصد پاسخ دهندگان دل بستگی ایمن شکل گرفته است اما میانگین دل بستگی آن ها نیز عمیق نیست.

## ۲- میزان احساس امنیت

جدول ۶: میانگین و انحراف معیار احساس امنیت پاسخ دهندگان به تفکیک جنسیت

گروه	تعداد	میانگین (به تراز ۱۰۰)	انحراف معیار
مذکر	۲۵۷	۶۸	۱۸
مؤنث	۳۷۳	۶۱	۱۶
کل	۶۳۰	۶۵	۱۷

میانگین احساس امنیت دو گروه مذکر و مؤنث با استفاده از آزمون آماری تی مورد مقایسه قرار گرفتند. نتایج حاصل در جدول زیر درج شده است:

جدول ۷: مقایسه میانگین احساس امنیت دانشجویان دختر و پسر

گروه	میانگین	درجات آزادی	t	sig
دختر	۶۱	۶۲۸	۵/۱۳	۰/۰۵
پسر	۶۸			

همان گونه که اطلاعات درج شده در جدول بالا نشان می دهد میانگین احساس امنیت دختران دانشجو به صورت معناداری کمتر از احساس امنیت پسران دانشجو است.

## ۳- دل بستگی و احساس امنیت

۳-۱: مقایسه احساس امنیت دو گروه دارای دل بستگی ایمن و دل بستگی نایمن برای مقایسه میانگین احساس امنیت دو گروه دارای دل بستگی ایمن و دل بستگی نایمن از آزمون آماری تی (t-test) استفاده شد. نتایج حاصل در جدول زیر درج شده است.

جدول ۸: مقایسه احساس امنیت گروه دارای دل بستگی ایمن با گروه دارای دل بستگی نایمن

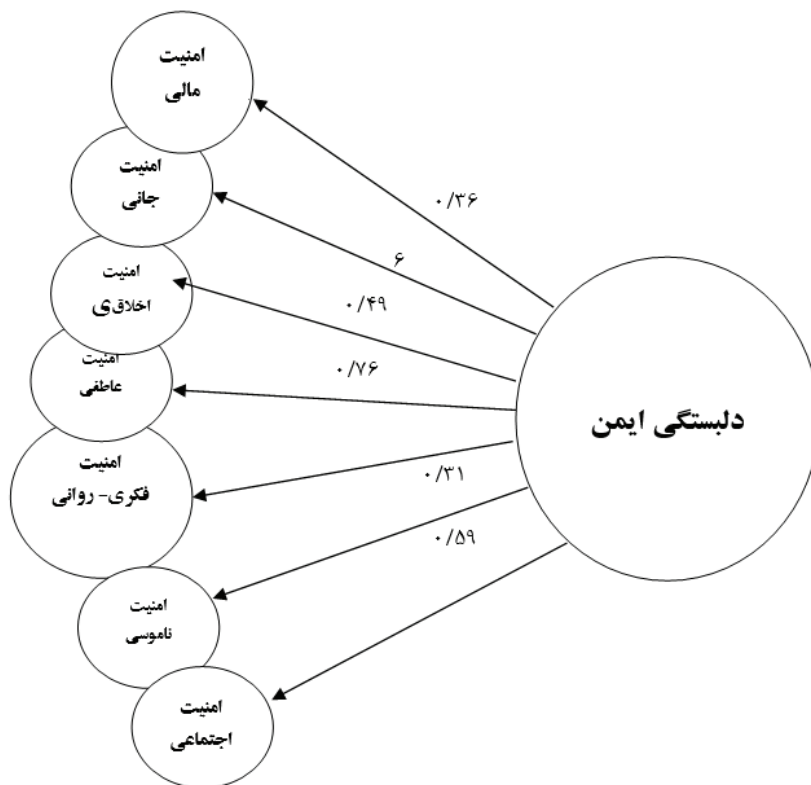
گروه	تعداد	میانگین احساس امنیت	انحراف معیار	درجات آزادی	t	sig
دل بستگی ایمن	۳۶۹	۷۸	۱۹	۶۲۸	۶/۶۵	/۰۱
دل بستگی نایمن	۲۶۱	۵۳	۱۵			

نتایج حاصل نشان داد که t محاسبه شده در سطح  $p > ۰/۰۱$  و با درجات آزادی ۶۲۸ بزرگ تر از t استاندارد است. این بدان معنا است که بین میانگین احساس امنیت دو گروه تفاوت معناداری وجود دارد. چون میانگین گروه دارای دل بستگی

ایمن ( $x=78$ ) بزرگ تر از میانگین احساس امنیت گروه دارای دلبستگی نایمن ( $x=53$ ) است لذا می توان نتیجه گرفت که میزان احساس امنیت دانشجویانی که در آن ها دلبستگی ایمن مشکل گرفته است به صورت معناداری بیش از کسانی است که در آنان دلبستگی نایمن شکل گرفته است.

### ۲-۳: روابط دلبستگی ایمن با انواع احساس امنیت

برای بررسی رابطه دلبستگی نوع ایمن با انواع چندگانه احساس امنیت از آزمون آماری پیرسون استفاده شد. نتایج حاصل در تصویر زیر درج گردیده است:



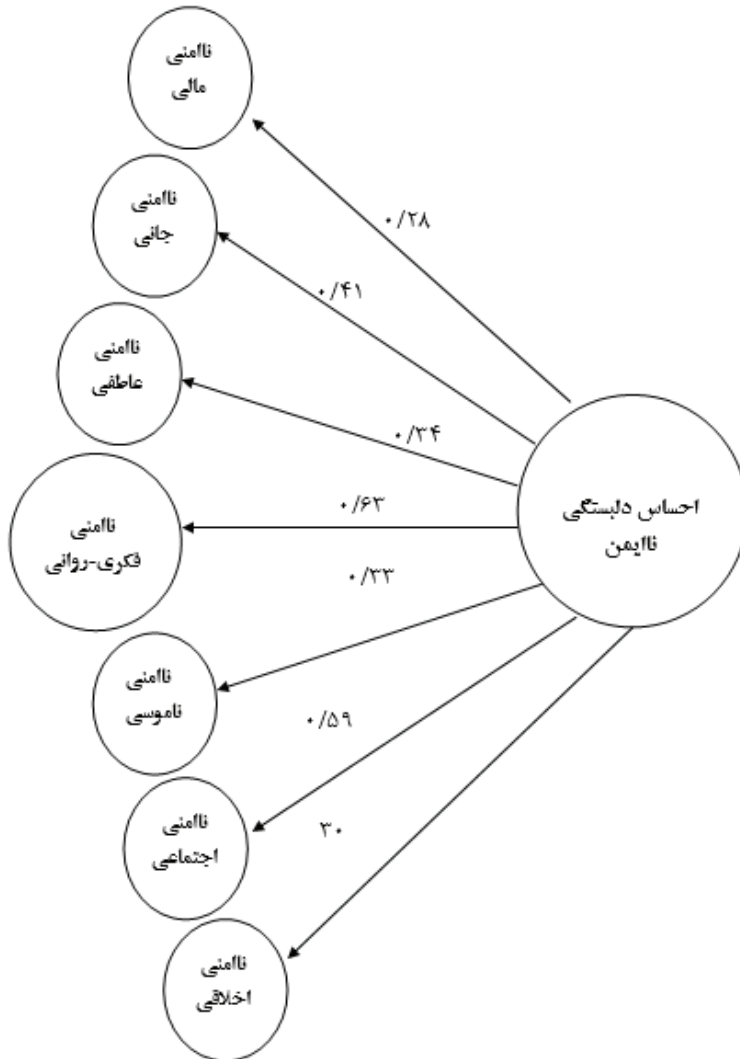
تصویر ۱: ضریب همبستگی دلبستگی ایمن با انواع احساس امنیت

نتایج حاصل نشان داد که همبستگی بین دلبستگی ایمن و هر هفت نوع احساس امنیت در سطح  $P < 0/01$  معنی دار است. لیکن، این همبستگی به ترتیب در سه نوع احساس امنیت زیر بیش تر است:

۱. احساس امنیت عاطفی
۲. احساس امنیت جانی
۳. احساس امنیت اجتماعی

### ۳-۳: رابطه دل‌بستگی نایمن با انواع احساس نامنی

هم‌چون مؤلفه قبل، رابطه میزان دل‌بستگی نایمن با میزان انواع احساس نامنی‌ها با استفاده از آزمون آماری همبستگی پیرسون محاسبه شد. خلاصه نتایج حاصل در تصویر زیر درج شده است:



تصویر ۲: ضریب همبستگی دل‌بستگی نایمن با انواع احساس نامنی

محاسبه همبستگی میان احساس «دل‌بستگی نایمن» با انواع نامنی‌ها نشان داد که در هر هفت مورد رابطه معنی‌داری وجود دارد. این رابطه در مورد مؤلفه‌های نامنی عاطفی، فکری و اجتماعی در سطح  $P < 0/01$  معنی‌دار است و در مورد سایر مؤلفه‌ها

در سطح  $P < 0/05$  معنی دار است. به عبارت روشن تر، با افزایش دل‌بستگی نایمن بر میزان هر هفت نوع ناامنی افزوده می شود.

### پیوند انواع احساس امنیت‌ها با یکدیگر

برای محاسبه رابطه بین هر هفت احساس امنیت با یکدیگر از آزمون آماری همبستگی پیرسون استفاده شد. خلاصه نتایج حاصل در جدول زیر درج گردیده است:

جدول ۹: رابطه انواع احساس امنیت با یکدیگر

انواع احساس امنیت	مالی	جانی	عاطفی	اخلاقی	فکری	ناموسی	اجتماعی
مالی	-	۰/۲۱	۰/۱۹	۰/۰۸	۰/۳۱	۰/۲۲	۰/۱۷
جانی	-	-	۰/۳۳	۰/۳۱	۰/۵۱	۰/۲۷	۰/۴۸
عاطفی	-	-	-	۰/۶۱	۰/۶۰	۰/۵۲	۰/۵۷
اخلاقی	-	-	-	-	۰/۳۲	۰/۵۷	۰/۵۶
فکری	-	-	-	-	-	۰/۳۸	۰/۴۱
ناموسی	-	-	-	-	-	-	۰/۴۷
اجتماعی	-	-	-	-	-	-	-

نتایج حاصل نشان داد که هر هفت مؤلفه احساس امنیت با یکدیگر همبستگی معنی داری دارند. لیکن ضریب همبستگی بین سه مؤلفه عاطفی، فکری و اخلاقی بیش از مؤلفه‌های دیگر است.

### نتیجه‌گیری و بحث

نخستین یافته‌های این پژوهش آن بود که در شمار قابل توجهی (حدود ۴۱ درصد) از دانشجویان دختر و پسر دل‌بستگی ایمن شکل نگرفته است. یا به تعبیر دیگر، در ۴۱ درصد دانشجویان دل‌بستگی نوع نایمن، اعم از اجتنابی یا دوسوگرا یا آشفته، شکل گرفته است. از همین روی، این گروه از جوانان دانشجوی، مادامی که با بهره‌گیری از ساز و کارهای روان‌درمانی یا پیوندجویی‌های عاطفی جدید دل‌بستگی عاطفی نوینی در آنان شکل نگرفته است، از نوعی اضطراب و دلواپسی مزمن رنج می‌برند و به صورت خفیف یا شدید مترصد وقوع خطر یا تهدیدی



فقدان شکل گیری دلبستگی ایمن در این گروه از جوانان، همان گونه که بالبی و اشیتز و لورنس و هارلو اذعان داشته‌اند، ممکن است ناشی از فقدان واقعی (عدم حضور) مادر و یا فقدان نمادین (حضور بی عاطفه) او باشد. افزون بر آن، براساس برخی شواهد (نظیر برک و دیگران، ۲۰۱۴) زمانی که به سبب عواملی نظیر «طلاق عاطفی»، «کشمکش‌های مستمر» و بیماری افسردگی مادر، و یا سایر اعضای اثرگذار، عاطفه از خانواده رخت بر می‌بندد و جای خود را به «سردی عاطفی» بی توجهی و فقدان نوازش و محبت می‌دهد، نمی‌توان انتظار داشت که در کودکان چنین خانواده‌هایی دلبستگی عاطفی شکل بگیرد.

دومین و مهم‌ترین یافته، این پژوهش آن بود که بین دلبستگی ایمن و احساس امنیت، و دلبستگی نایمن و فقدان احساس امنیت، رابطه معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، یافته‌ها آشکار ساخت که دلبستگی عاطفی هم پوشی بالایی با احساس امنیت، به ویژه امنیت عاطفی و روانی و فکری، دارد. این یافته با یافته‌های محققانی هم چون لیبرمن و دیگران (۱۹۹۹)، باس و دیگران (۱۹۹۵) هارت و دیگران (۲۰۱۳) و اکبری و دیگران (۱۳۸۹)، که پیش‌تر از آن‌ها سخن به میان آمد، همخوانی دارد. در تبیین این یافته می‌توان نکاتی را یادآور شد. نخست آن که، وقتی بر اثر مراقبت محبت‌آمیز مادرانه و فضای عاطفی و گرم درون خانواده در سال‌های آغازین زندگی «احساس دلبستگی» در کودکان شکل می‌گیرد در ذهن آن‌ها این «روان‌بند» شکل می‌گیرد که «دنیا جای امنی است» و «دیگران قابل اعتماد» هستند. چنین روان‌بند هایی موجب بسط «اعتماد عمومی» و تقویت هیجانات مثبتی هم چون نشاط، امید و خوش‌بینی می‌شوند و لاجرم متعاقب آن‌ها در درون فرد احساس امنیت روانی ژرفی شکل می‌گیرد که حتی روبه‌رو شدن با تلخ‌کامی‌های زندگی و مواجه گشتن با چالش‌های اجتناب‌ناپذیر حیات، نمی‌تواند این ایمنی را از فرد فرو بستاند. افزون بر آن، به زعم و باور محققانی هم چون هال (۲۰۰۸)، پدید آمدن و فرابالیدن «دلبستگی امن» موجب شکل‌گیری «هویت امن» می‌شود و چنین هویتی برخوردار از احساس امنیت مستمر روانی را تضمین می‌کند.

لیکن، زمانی که دلبستگی ایمن شکل نمی‌گیرد، همان گونه که یافته‌های این پژوهش نشان داد، افراد در گذر زندگی با انواع ناامنی روانی، به ویژه ناامنی عاطفی، اخلاقی و فکری، روبه‌رو می‌شوند. چه، آنان برخلاف گروه دارای دلبستگی ایمن، دنیا را محل ناامنی می‌دانند و این نظریه تلویحی روان‌شناختی در ذهن آنان شکل می‌گیرد که نمی‌توان به دیگران اعتماد ورزید و از خطر آنان ایمن بود.

خلاصه آن که، از مجموع این یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که شکل‌گیری «احساس دلبستگی» در دوران کودکی می‌تواند به منزله یک عامل (فاکتور) پیش‌بینی احساس امنیت در سنین بعدی، به ویژه جوانی، مطمح نظر قرار گیرد.

## پیشنهادها

براساس یافته‌های این پژوهش پیشنهاد می‌شود:

۱. نیروی انتظامی در «آموزش همگانی» خود بر ضرورت اهتمام جدی والدین به ایجاد پیوند عمیق عاطفی با فرزندان، تأکید ویژه بورزد. چه، زمانی که والدین بینش بنده‌ای پیرامون اثرات ژرف و ماندگار دلبستگی بر روح و روان فرزندان‌شان کسب کنند، احتمال آن که در این خصوص کمتر غفلت بورزند افزایش می‌یابد.

۲. نهادهای متولی آموزش پیش از ازدواج و مراکز مسئول مشاوره و روان‌درمانی و آموزش خانواده، بخشی از تلاش خود را معطوف بیان اهمیت دلبستگی نمایند. به ویژه آن‌ها اگر عوامل مؤثر بر دلبستگی (نظیر مراقبت، صمیمیت، گرمی عاطفی و پذیرش متقابل در درون خانواده) را برای زوج‌های جوان تشریح نمایند و پیامدهای ناگوار فقدان دلبستگی، به ویژه بر احساس امنیت، را برای آنان بر شمارند، ممکن است آن‌ها اهتمام بیش‌تری برای ایجاد دلبستگی در فرزندان خویش بنمایند.

هم‌چنین، به محققان دیگر نیز پیشنهاد می‌شود که تأثیر دلبستگی بر احساس امنیت سایر گروه‌های سنی را نیز مورد مطالعه قرار دهند. چه، در این پژوهش اثرات دلبستگی تنها در دانشجویان ۱۸ تا ۳۲ ساله مورد مطالعه قرار گرفت.



## منابع

- سید محمدی، یحیی (۱۳۸۹). روان شناسی رشد (نوشته برک). تهران: انتشارات رشد
- فروید، زیگموند (۱۹۷۴). روان تحلیل گری و هیستری (ترجمه ابراهیم خواجه نوری). تهران: انتشارات شفق
- اتکینسون، ریتا و دیگران (۱۳۹۰). زمینه روان شناسی (ترجمه براهنی، محمد نقی و دیگران). تهران: انتشارات رشد.
- اکبری، زهرا و دیگران (۱۳۸۹). بررسی رابطه سبک های دلبستگی و میزان تاب آوری. طب جانباز، شماره ۲ ص ۱۲-۱۷
- پور آقا، فاطمه (۱۳۹۰). تاب آوری و سلامت روان. فصلنامه بهداشت روانی شماره ۵۸.

- Bowlby, t.(1969) Attachment and development. McGraw-Hill
- Fogel, L.P. (2007) childhood and attachment. Oxford university press
- Harlow, t (1969).Attachment and children.Mcgraw-Hill
- Gal,F (2006) Psychophysiology. Boston:McGraw-Hill.
- Main, P. and Solomon, F. (1990).Affective development and attachment.Boston:Ground Press.
- Hopper, S. et al. (2012) secure attachment: is it true? The journal of child psychology,188-171 ,15.
- Ross, F.A. (2011) child psychology oxford press.
- Crovel, F. et al. (2008) attachment and psychotherapy. London. McMillan.
- Berthenton, P. (2014) a new approach to attachment journal of psychological affaire. 321-310 ,10
- Liberman, t. et al. (1999) social security: a psychosocial approach. www.psy.org